

نفی خواطر

از منظر وحی، عقل، عرفان

مؤلف: علی قنبریان (فتاوی)

با مقدمه هایی از:

استاد جلیل الماسی / استاد سید ناصر حسینی

صحفاً مطهرة فيها كتب قيمة

سرشناسه	قنبریان، علی، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	نفی خواطر از منظر وحی، عقل، عرفان/ مولف: علی قنبریان (فیاض)؛ با مقدمه‌هایی از: جلیل الماسی، سید ناصر حسینی.
مستخلصات نشر	تهران: صبا، ۱۳۹۵.
مستخلصات ظاهری	۲۱۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۶۰۳۴-۳۵-۵ : ۱۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌بسی	: فیا.
یادداشت	: چاپ قبلی آیت اشراق، ۱۳۹۲.
شناسه افزوده	: الماسی، جلیل، ۱۳۳۱ -، مقدمه نویس
شناسه افزوده	: حسینی، سید ناصر، ۱۳۳۶ -، مقدمه نویس
شماره کتابشناسی ملی	۳۷۰۹۲۹

نام کتاب	نفی خواطر از منظر وحی، عقل، عرفان
مؤلف	علی قنبریان
نوبت چاپ	اول، بهار ۱۳۹۵
شمارگان	۱۰۰۰ نسخه
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۶۰۳۴-۳۵-۵
قیمت	۱۵۰۰۰ ریال
ناشر	انتشارات صبا



تهران خیابان ناصر خسرو کوچه حاج نایب پلاک ۱۷
تلفن: ۰۲۱-۳۳۳۹۰۵۳۳۸ و ۰۲۱-۳۳۳۹۰۵۳۳۸



ارتباط با مؤلف:
تلفن: ۰۹۱۲ ۸۵۱۹۹ ۸۵
EMAIL: Ghazbaran.fayyaz@yahoo.com
www.Fayyaz110.blogfa.com

کتاب حقوق را در مائیت برای مولف، محفوظ می‌باشد

عماد کاتب می گوید:

تا بحال ندیدم کسی امروز کتابی بنویسد مگر اینکه فردا می گوید: ای کاش این عبارت را تغییر می دادم که اگر چنین می نوشتم بهتر بود، و ای کاش این جرئت را اضافه میکردم که اگر چنین می شد نیکوتر بود، و ای کاش این قسمت مقدم بود که اگر چنین بود جالب تر بود، و ای کاش این را نمی نوشتم که اگر حذف می شد وزن را بود، و این شگفت انگیز و مایه عبرت است، و این خود دلیل بر جهل و نادانی بشر است^۱

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه ای از استاد جلیل الماسی
۱۹	مقدمه ای از استاد سید ناصر حسینی
۲۱	مقدمه حجت الاسلام و المسلمین علی قنبریان
۲۸	منابع مقدمه علی قنبریان
۳۱	بخش اول: مفاهیم و کلیات
۳۱	فصل اول: مفاهیم
۳۲	الف) خواطر نفسانی
۳۶	ب) الهام
۳۷	پ) وسوسه
۳۸	ت) فکر
۳۹	ث) غفلت
۳۹	ج) ذکر
۴۰	چ) قلب
۴۰	ح) وحی
۴۱	خ) صدر
۴۲	د) فؤاد
۴۳	فصل دوم: کلیات
۴۵	۱. قرآن و حدیث
۴۶	۲. اخلاق
۴۸	۳. عرفان
۵۰	۴. فلسفه
۵۵	بخش دوم: ماهیت خواطر نفسانی
۵۵	فصل اول: حقیقت نفس آدمی
۶۱	فصل دوم: قواي نفس

۶۴	۱. ماهیت قوای نفس حیوانی
۶۸	۲. تبیین کارکرد قوای پنج گانه باطنی
۷۰	۳. جایگاه فیزیکی قوای باطنی
۷۱	۴. ارتباط جایگاه فیزیکی قوای باطنی با کارکرد آن ها
۷۲	۵. تجرد برزخی قوای پنج گانه باطنی
۷۴	۶. لزوم تأدیب قوا
۷۷	بخش سوم: رابطه خواطر با قوه واهمه
۷۷	تفسیر اول: قوه واهمه
۷۹	تفسیر دوم: قوه واهمه
۸۰	لزوم تعدیل قوه واهمه
۸۳	فصل چهارم: میزان توسل شیطان و کنترل خواطر
۸۸	دشواری ضبط و کنترل خواطر
۸۹	فصل پنجم: انواع خواطر نفسانی
۹۹	بخش سوم: کارکرد خواطر نفسانی
۱۰۰	فصل اول: کارکردهای مثبت
۱۰۱	۱. الهام
۱۰۴	۲. حضور قلب در نماز
۱۱۲	۳. توجه به اسرار و دقائق باطنی
۱۲۶	۴. تفکر
۱۳۱	فصل دوم: کارکردهای منفی
۱۳۱	۱. شبهات عقیدتی
۱۳۷	۲. سوء ظن به دیگران
۱۳۹	۳. وسوسه های شیطانی
۱۵۸	بخش چهارم: کیفیت تعدیل خواطر
۱۵۸	فصل اول: پیشگیری و درمان

۱۶۲	فصل دوم: دفع وسوسه
۱۶۱	فصل سوم: راهکارها
۱۷۱	الف) صلاة مؤدّع
۱۷۲	ب) اعتدال در فعالیت قوه وهمیه و متخیله
۱۷۲	پ) عبادت
۱۷۴	ت) آیه الشّـَـرّة
۱۷۶	ث) مراقبت ادراکات حسی
۱۷۷	ج) آب نisan
۱۷۸	چ) تلاوت قرآن و توسل به عترت ایا عبد الله الحسین (ع)
۱۷۸	ح) تفکر بیش از نماز
۱۷۹	خ) کار و سرگرمی
۱۷۹	د) توجه نفس
۱۸۱	ذ) کنترل تنفس
۱۸۳	ر) ذکر
۱۸۵	ز) بودن در زمان حال
۱۸۶	س) راهکار کلی و اساسی
۱۹۰	خاتمه (جمع بندی نهایی از مطالب کتاب)
۱۹۴	فهرست منابع و مآخذ
۱۹۴	الف) منابع فارسی
۲۰۱	ب) منابع عربی
۲۱۰	پ) مقالات

بسم الله

بعد از آنکه در سینه ختم کتاب نفی خواطر اینهاست: **الحق و الحق** فقیر و حقیر این کتاب در موضع وینش
داشت حقیقتاً کثرت شغل و وقت بخت میسر را مسوده می کنم بول اول - عالمی

۱- بعضی کتاب از این قسم موقوف را از کتب عظیم و کلمات در پیش روی به آستان به آستان و بستان
و انوار موقوف که در این شغل و تقاضای در آمده است و از این جهت کتاب نادر البیاض است.

۲- در سینه ختم کتاب نفی خواطر اینهاست: **الحق و الحق** فقیر و حقیر این کتاب در موضع وینش
داشت حقیقتاً کثرت شغل و وقت بخت میسر را مسوده می کنم بول اول - عالمی

۳- قضیت بر اینست که در این کتاب اسلامی بر نظام مطالب ازده است و این خود فارسی
شعر اسلامی و این کتاب

۴- در این خطبه نوار است که در این کتاب از این کتاب تا آستان بستان کثیره است که در این کتاب
است که در این کتاب از این کتاب تا آستان بستان کثیره است که در این کتاب
از این کتاب تا آستان بستان کثیره است که در این کتاب

۵- در این کتاب از این کتاب تا آستان بستان کثیره است که در این کتاب
از این کتاب تا آستان بستان کثیره است که در این کتاب
از این کتاب تا آستان بستان کثیره است که در این کتاب

در اسلام میسر

در اسلام میسر

در اسلام میسر

در این کتاب از این کتاب تا آستان بستان کثیره است که در این کتاب
از این کتاب تا آستان بستان کثیره است که در این کتاب
از این کتاب تا آستان بستان کثیره است که در این کتاب

تصویر مقدمه استاد سید ناصر حسینی

(به خط خود استاد)

مقدمه‌ای از استاد جلیل الماسی

بسم الله تيمناً بذكره الاعلى

از شر و سواس خناسان از دو گروه جنیان و آدمیان در ایجاد و سوسه در قلب و ذهن و اندیشه‌ی مردمان باید گریخت و در حصن حصین مربی مردمان، مالک جهانیان و خدای عالمیان به پناه جویی است.

آدمی سرالاسر جهان هستی است، عصاره‌ی همه‌ی عوالم وجودی است.

بحر علمی در نسی پیدا شده در سه گزتن، عالمی پنهان شده^۱
هفت دریا اندر او یک طریقی^۲ جمله هستی هاز موجش چکره‌ای^۳
آدمی شاه بیت غزل حضرت ابراهیم است، شاهکار کارگاه خلقت حضرت خلاق است،
آدمی در دایره‌ی خلقت علت غایی است.

جوهر است انسان و چرخ او را عرض بعمله فرع و سایه اند و او غرض
«خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي» در شان فیع آدمی ساری و جاری است.
انسان با عنوان خلیفه‌ی ربانی و مظهر اسماء و صفات سبحانی، با عنصر عشق، عقل،
انتخاب و مسئولیت، به امر معشوق و به مأموریتی بزرگ در راستای ظهور و بروز تجلیات
رحمانی از عالم وحدت به عالم کثرت سفر می‌کند و فرشتگان را به رتبه‌ی بهوت مقام خود
و مأموریت خویش می‌نماید و این ساکنان ستر و عفاف ملکوت را به رتبه‌ی حواری می‌
کشاند. در تعارض با این تجلی و ظهور آدمی در صحنه‌ی هستی، فرشتگان و ساکنان دیر
سرمدی به اعتراض می‌آیند که: آدمی فساد است و خونریزی، ماییم و جگرسوزی، آدمی
ظلم است و جهول، ماییم و تمکین و قبول، آدمی کفور است و شرور، ماییم و دلی پرسرور.

۱. جلال الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۸۸۰.

۲. همان، ص ۸۰۳.

۳. شیخ حر عاملی، الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (کلیات حدیث قدسی)، ص ۷۱۰.

جواب از مصدر جلالت مآب معشوق بر معترضین که هان: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱ آنچه را که من می دانم شما نمی دانید، پس خاموش باشید و بیهوش، حلقه اطاعتم را در گوش که «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۲ نه تنها اعتراضتان مردود است بلکه بعد از اینکه خلقت آدمی را به اتمام آمدم و از روح خودم در او دمیدم باید در برابرش زانو بزنید و در مقابلش به سجده درآیید. شما فرشتگان، بدون انتخاب در تقدیس کنید. اهی جز من ندارید، اختیاری از خود ندارید. درگاه ربوبیم را عاشقی سینه چاک باید که «عَلَىٰ رَأْسِهِ تَبَتُّوا لِقَاءَ رَبِّهِمْ»^۳ در انتظار و عنصر انتخاب تیر ابتلایم را به جان بخرد، مست و لایعقل از شراب معرفت، با چنگ چغانه از خمار شبانه برخیزد، عربده جو و آستین افشان از میخانه ی ازل بدر آید، دسار از سر براندازد، زَنَار به کمر بندد، تاج فقر ما را بر سر نهد، دست افشان و پای کوبان به خدمت آید و از عشق ما ولوله در عالم افلاک اندازد و گنبد مینا را به رقص آورد.

مطرب عشق عجب ساز و آفرین دارد / نقش هر نغمه که زد راه به جایی دارد
عالم از ناله ی عشاق مبداء آخری / که خوش آهنگ و فرح بخش هوایی دارد
اشک خونین بنمودم به طیبیان گسند / درد عشقست و جگر سوز دوایی دارد^۴

در امضای کرامت آدمی، امر ربوبی بر معترضین واجب که: «أَسْجُدُوا لِآدَمَ»^۵ غیرت معشوق بر عاشق در جوش که همه، حلقه بندگی کم را در گوش، «فَسَجَدُوا»^۶ همه در تسلیم و در سجده، همه در تحسین و در تبریک که: «فَكَرَّمَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»^۷ مگر ابلیس بر تلبیس که: «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^۸ بیاه و استکبار، توبیخ و

۱. البقرة: ۳۰ / ۲.

۲. الحجر: ۲۹ / ۱۵.

۳. حافظ شیرازی، آینه جام (دیوان حافظ)، ص ۸۴.

۴. البقرة: ۳۴ / ۲.

۵. البقرة: ۳۴ / ۲.

۶. المؤمنون: ۱۴ / ۲۳.

۷. البقرة: ۳۴ / ۲.

اخراج شیطان از درگاه ربوبی است که: «فَاخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» شیطان بعد از تشرف به کرامت طرد و لعن از سوی معشوق و به تلافی حرمان از درگاه خداوندی، در سوگند به عزت احدی، تا یوم یُعْثُونَ، در اغوای آدمی و در کمین انسان به کینه توزی و به نبردی همه جانبه می آید و اعلام جنگ می کند تا آدمی را از مأموریت خدایش باز دارد. «فَبِعِزَّتِكَ لَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۱ شیطان را در عالم تکوین کوچکترین دخل و تصرفی نیست، دایره ی نفوذش و میدان جنگش قلب و ذهن و اندیشه ی آدمی است، کارش تنها اغواگری و تلاش لحظه به لحظه در انحراف آدمی و القاء و سوسه ی گناه در قلب و اندیشه ی اوست. شیطان از زوایای مختلف به القاء و سوسه و به تقویت خواطر نفسانی می آید، مغز و روح و حقیقت آدمی را آماج حملات و اغوا قرار می دهد. قرآن از زبان خود شیطان زوایای خطورش را چنین ترسیم می کند: «لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ»^۲ از پیش روی می دزد، از دست، سرپوش می آورد، از طرف راست به شبیخون می آید و از طرف چپ تدارک ندارد و سوسه می چسباند. شیطان در اغوای رقیب دیرینه خود از ترفندهای گوناگون و مناسب برای حضور در اندیشه ی هر کس بهره می گیرد و از هر ابزاری برای نفوذ استفاده می کند. گاهی «تزیین» را به کار می گیرد. دنیا و نعماتش را مشاطه وار به آرایش می آید: «لَا زَيِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۳ زینتی دیگر به «تسویل» می گراید و از دریاچه ی مکر و فریب و آراستن چیزی و موضوعی خاص به نحو بر می خیزد و بگناه دیگر به «تأمیل» روی می آورد و به طرح آرزوهای فریبنده می پردازد که: «لَسَوْفَ يَكُنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ»^۴ و در اغلب اوقات به القاء شک و سوسه های مخرب روی می آورد و بنیان اندیشه و تفکر آدمی را به تذبذب می کشاند، قلب و روح او را از ساحل امن اطمینان

۱. الحجر: ۳۴/۱۵.

۲. ص: ۸۲/۳۸.

۳. اعراف: ۱۷/۷.

۴. الحجر: ۳۹/۱۵.

۵. محمد: ۲۵/۴۷.

آموزه های الهی به عمق اقیانوس پر تلاطم شک و وسواس می راند و غرق شدن آدمی در ورطه ی اندیشه های باطل را با خنده ی پیروزمندانه به تماشا می آید.

آدمی را از ورود واردات و از خطوط خواطر گریزی نیست، نوع واردات و خواطر هر کس نتیجه ی تفکر، بینش، منش و زاینده ی رفتار و کردار خود اوست که جهان، جهان علت و معلول است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^۱

این جهان کوهست و فعل ما ندا هر زمان آید نداها را صدا^۲

اگر سبب آدمی بر منش رحمانی باشد، وارداتش حقانی و خواطرش ربانی است، اگر بر منش شیطانی رکت کند، وارداتش و خواطرش، شیطانی و بر مدار وسوسه ی خناسان خواهد بود. اگر تهیات نفسش را پیروی کند، وارداتش و خواطرش نفسانی و داعی بر شر و گناه می باشد. برای بازمانشی واردات و شناخت دقیق خواطر، باید به بازشناسی خود پرداخت و به واکاوی خردن خویش آمد، علت موجد و علت مبقیه ی هر واردی و هر خاطری را باید شناسایی کرد و تحلیل آن پرداخت و به دنبال آن، اعمال، گفتار، کردار، اندیشه و نیت خود را به نظارت، پادشیر، کنترل، تغییر، اثبات و به علت یابی آمد. باید واردات و خواطر صالحه را از واردات و خواطر طالحه باز شناخت و واردات الهامی و حقانی را از خطورات شیطانی و از هواجس نفسانی به برابندی آمد. شیطان با توجه به شخصیت فرد، و مرتبه علمی و اجتماعی او و با توجه به ایمان و شناخت وی، به القاء خواطر کمر می بندد، در نتیجه، القاء خواطر از سوی شیطان نسبت به هر کس نسبی است، به عبارت دیگر شیطان، عامی را از عالم، عالم را از فقیه، فقیه را از زاهد، زاهد را از فیلسوف و فیلسوف را از عارف و همه این ها را از سیاست مدار جدا می کند، هر کدام و هر گروه را با ترفندی فراخور خود به القاء خواطر می آید پس اگر القاء خواطر از سوی شیطان بیماری باشد که هست نتیجه این خواهد بود که بیماری هر گروه و هر فرد جدای از بیماری گروه دیگر و فرد دیگر است. پس باید هر بیماری با توجه به نوع بیماری خود در رابطه با القائنات

۱. المدثر: ۳۸/۷۴.

۲. جلال الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۴.

شیطانی به مداوای خویش در اقدامی عاجل در نفی خواطر شیطانی و نفسانی کمر همت بندد که شیطان دشمن قسم خورده‌ی آدمی است که «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۱ در نتیجه آدمی باید با استعانت از رب جهانیان و در سایه راهکارهای قرآنی، عرفانی، سلوکی و علمی، راه ورود خواطر شیطانی و نفسانی را سد کرده و در صورت ورود با سلاح مراقبه، محاسبه، ذکر و فکر به نفی این خواطر کمر همت بندد، خودسازی کند. منشأ خواطر یعنی حواس پنج گانه‌ی ظاهری را تربیت و کنترل کند قوه‌ی عاقله خود را به تقویت آید، قوای شهوانی را تأدیب و تعزیل نماید، در راستای تضعیف قوای واهمه و متخیله به کوشش آید و سوار بر سفینه‌ی تقوا خیز را با سواران این ربوبی برساند، گرد هیچ گناهی نگردد، در صورت ارتکاب گناه به سرعت به سوی توبه بازگردد، با تازیانه‌ی سلوک نفی خواطر کند و در دایره‌ی ذکر و فکر ربانی در آید و بداند که باید هر ذکر و فکر غیر ربانی، سقوط در حلقه ذکر و فکر شیطانی و نفسانی است «وَمَنْ أَغْرَبَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»^۲. این چنین است که آدمی می‌تواند سفر خویش به عالم ولادت را به سرانجام برساند و در کنار معشوق بیارامد.

در کتاب حاضر فاضل ارجمند و دوست مکرم حجة الاسلام بناب آقای علی قنبریان با دیدی وسیع و در نهایت تلاش موضوع واردات و نفی خواطر را در حوزه‌های قرآنی، روایی، اخلاقی و عرفانی به تبیین، تشریح، ارائه راهکار و به نتیجه گیر آمده است. توفیقات روز افزون ایشان را از خدای منان خواستارم.

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى»

جلیل الماسی

تهران ۱۳۹۲/۰۹/۱۴

مقدمه‌ای از استاد سید ناصر حسینی

باسمه تعالی

بعد از این که نویسنده محترم کتاب نفی خواطر این جانب را لایق نوشتن مختصری در خصوص این کتاب و موضوع وزینش دانست حقیر با کثرت مشغله و قلت بضاعت چند سطر را مسود می‌کنم بعون الله تعالی

۱. موضوع کتاب از مسائل قدیم معرفتی و از کتل‌های عظیم سلوکی است که پیش روی ره‌یافتگان به آریاه عرفان عملیست و اسفار معرفتی کمتر در این مسئله به نگارش در آمد است. از این جهت کتاب نادر البیدیل است.

۲. نویسنده محترم مبانی نظری و رضوع را خوب بررسی نموده اند و حواس باطنی آدم را که جزء مقدمات نفی خواطر است علی‌مشرَب المشاء تحلیل کرده اند و لکن بر محققین و دانش‌پژوهان لازم است این مسیر را در سایر نحله‌های فلسفی مخصوصاً طریق شهباز صدر المتألهین تعقیب نمایند تا برخی امور ظریف مانند تجرد خیال بر سالک مکشوف گردد.

۳. تعقیب موضوع و ارائه طریق بر مثنی روایات و آیات اسلامی و قوام مطالب افزوده است که این خود فارق سلوک اسلامی و غیر اسلامی میباشد.

۴. در نفی خواطر نظریات متعددی است که دامنه آن از استحاله نامان عادی کشیده است گروهی که معتقد به استحاله هستند آن را محال شده و تنها در جهت تقلیل آن فتوا داده اند اما عده‌ای از ارباب بصیرت مسیر طریقت احراق را چاره راه دانسته اند اعم از این که این احراق به تسبیب محبت باشد چنان که محقق نراقی بر این باور است یا اینکه از طریق واردات قلبی باشد چنان که کثیری از مشایخ عرفان عملی در نجف بر این نحله اند.

۵. در هر صورت چون موضوع به علت اینکه از عقبه‌های عرفان سلوکی است کمتر به صورت علم حصولی مورد تفحص قرار گرفته است و جا برای تحقیق و پژوهش

در خصوص آن هنوز وجود دارد امید دیگران در این مسیر قدم زنند و اهل فضل و فهم به نگارند که این حقیر را لیاقت بیش از این نیست.

و السلام علیکم / حرّره أقلّ العباد / سیّد ناصر الحسینی
تهران / اسفند ۳۹۴ شمسی مصادف با ۸ جمادی الاولی (ره) ۴۳ (ع) قمری

www.ketab.ir

مقدمه حجت الاسلام و المسلمین علی قنبریان

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»
(ق: ۱۶/۵۰)

ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم. شکر خداوند بلند مرتبه را که توفیق اطاعت و بندگی خود را بر ما مرحمت فرمود و سلام و صلوات او بر دوش و خاندان طیبین و طاهرینش (ع) و حمد و ثنای او را بدین جهت که توفیق سرباری آن امام زمان (ع) را به ما عنایت فرمود.

ماهیت خواطر چیست؟! آیا صحیح و کنترل خواطر امکان‌پذیر است؟ سنجش ارتباط خواطر با قوای نفس چگونه است؟! آیا خواطر قابل مدیریت و بهره‌وری است؟ جواب اندیشمندان اسلامی به این سؤالات مثبت بوده است. قوه واهمه از قوای نفسانی است که در تصحیح خواطر و دخل و تصرف در آنها نقش بسزایی دارد.

روزانه اندیشه‌ها و خواطر بسیار زیادی را اعم از آگاهانه یا ناآگاهانه از ذهن هرکسی می‌گذرد. گذشته از خواطر ناخوشایندی که سبب تحلیل‌توا و از بین رفتن سرزندگی و نشاط می‌شود، وجود این همه خواطر، انرژی قابل ملاحظه‌ای را از انسان می‌گیرد. از این رو تصحیح، مدیریت و بهره‌وری بیشتر از خواطر، آرزوی سربازان سازها بوده است.

در اهمیت بحث از خواطر همین بس که در زیور آل محمد (ع) آمده است که: «أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِي ... وَسُوسَةَ نَفْسِي»^۱ (پروردگارا از وسوسه شیطان به تو شکایت می‌برم) و در بحار الانوار از علامه مجلسی (ره) از امام زین العابدین (ع) وارد شده است که: «هَبْنِي حَسَنَ الْمُسْتَعْقَبِ مِنْ نَفْسِي وَ خَذْنِي مِنْهَا حَتَّى تَتَجَرَّدَ خَوَاطِرُ الدُّنْيَا عَنْ قَلْبِي» (به من آینده نیکو عنایت فرما و مرا چنان از خودخواهی دور کن که خاطرات دنیا از دلم زدوده شود).^۲

تصحیح خواطر در بحث از حضور قلب در نماز نیز اهمیت پیدا می‌کند. به طور حتم کنترل خواطر سبب حضور قلب بیشتر می‌شود.

۱. صحیفه سجاده، دعای ۵۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۳.

عن أبي عبد الله (ع) قال: «من صلى و أقبل على صلاته لم يحدث نفسه و لم يسه فيها أقبل الله عليه ما أقبل عليها فرما رفع نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها و إنما أمر بالسنة ليكمل ما ذهب من المكتوبة»^۱ (کسی که نماز گذارد و اقبال بر نماز کند و در آن حدیث نفس نداشته باشد، خداوند نیز به وی اقبال کند و چه بسا از نماز نصف آن یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن بالا رود و همانا به نماز مستحبی امر شده تا جبران ما فات از واجب کند)

لازم ذکر است که انسان در هیچ حال از تهاجم افکار و خیالات وارده در قلب خالی نیست، حتی در حال سکوت و استراحت، خواطر بدون اختیار مانند سیل به دل انسان هجوم می‌آورد، و کسی در حال خواب، خواطر از انسان دست برنمی‌دارند؛ لذا برای سکون و آرامش دل باید با خداوند و مجاهده بسیار قوی در مقابل هجوم خاطرات مقاومت نمود، و دل را از دستبرد آنان محفظه نگاه داشت و در هر لحظه، از منویات شخصی دست برداشت، و اختیار و رضای خیر بر روی تعالی را بر رضا و اختیار خود ترجیح داد.

اگر انسان به یاری و توفیق خدا در این مرحله ایستادگی بنماید، و مجاهده خود را ادامه بدهد کم‌کم... قلب او آرام می‌گیرد، و از نوسان و حرکت می‌ایستد، و از اضطراب و آشفتگی به اطمینان و سکون رهبری می‌شود؛ وجود پرورش پاک و پاکیزه می‌گردد و خواطر شیطانی، دیگر بدو راه پیدا نمی‌کند، و سایر شیاطین با اجازه او به درون دل راه می‌یابند، و بدون اجازه، حق ورود ندارند.^۲

البته معلوم است که شیطان، در باطن انسان وسوسه می‌کند و از راه قلب، خالی در او تصرف می‌نماید و مناظر زیبا و دل‌فریب را جلوه می‌دهد و یک سلسله تیات و خواطر نفسانیته را به یاد انسان می‌آورد، تا آنکه انسان از محبت لقای خدا منصرف شود و از درجات و مقامات علوی و رضوان خدا غفلت ورزد؛ و باز به دنیا و زینت‌های آن دل ببندد و در این صورت رشته پیوند ضمیرش با امور ابدیه و موجودات مجرد روحانیته، مثل خدا و رسول خدا و ائمه

۱. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ص ۲۹.

۲. سید محمد حسین حسینی طهرانی، امام شناسی، ج ۱، ص ۴۴-۴۵.

و خلفای آن حضرت (ع) گسیخته می‌گردد و وجهه دلش به سمت امور غرور و زخرف دنیا و آرزوهای پیشین منعطف می‌شود... ولی مؤمن که دل به ابدیت سپرده و عاشق لقای محبوب و دل‌باخته مقام جمال او و تماشای مظاهر رحمت از نفوس قدسیه الهیه و ارواح طیبیه دل‌باختگان حضرت اوست، کجا بدین وسوس توجّه میکند؟! تمام این مناظر فریبده و وسوس شیطانی را دام فریب و شبکه صید می‌بیند و به آنها به دیده حقارت و تنفر می‌نگرد، و ابداً وجهه باطن خود را بدان منعطف ننموده، یکسره در انتظار فرمان دخول و پرواز در آسمان توحید معالی و سیر در اسماء و صفات حضرت رب و دود است.^۱

خطوراتی که برای انسان حاصل می‌شود ناشی از فعالیت قوه وهمیه و متخیله است و آن، حاصل ضعف و نقصان قوه عاقله است. هر چه قوه متخیله انسان را تقویت کند باید از آن دوری کرد. مثل مشاهده فیلم‌های بی‌بهره و شنیدن اخبار و حوادث و صحبت از وقایع روزمره خارجی و غیره و باید توجه داشت که از بدترین و مخرب‌ترین کارها در مسئله خطورات، گناهان است که موجب تضعیف قوه عاقله، تقویت قوای واهمه و متخیله می‌شود.

نفی خواطر عبارت است از تسخیر قلب و حکومت بر آن. تسخنی نگوید و عملی انجام ندهد و تصوّر و خطرهای بر او وارد نشود مگر به اذن و اختیار خداوند؛ و تحصیل این حال، بسی صعب و دشوار است.

چون سالک در مقام نفی خاطر می‌افتد ناگهان متوجّه می‌شود که سیل بنیادکن خواطر و اوهام و خیالات او را فرا می‌گیرد و حتی خاطراتی که باور نمی‌کرد به خاطرش حضور کند از وقایع کهنه گذشته یا خیالات غیر قابل وقوع بر او راه می‌یابند و دانماً او را مشغول به خود می‌کنند.

خواطر به دو دسته صحیح و فاسد تقسیم می‌شود، آنچه محرّک به سوی قرب الهی و اعمال صالحه است و با شریعت تطبیق می‌کند حقانی است ولی آنچه به مخالفت حق دعوت می‌کند نفسانی و شیطانی است.

لازم به ذکر است که از مباحث علم النفس فلسفی که فلاسفه متقدم مانند ابن سینا و فارابی و فلاسفه متأخر همچون میرداماد و صدرالمতألهین (ره) به آن امعان نظر داشته‌اند بحث از ماهیت و ضبط خواطر می‌باشد. در اهمیت خواطر همین بس که راه نفوذ شیطان از همین طریق است زیرا که قلمروی شیطان در وجود بشر نیز محدود است به نفوذ در اندیشه او نه تن و بدن او.

نفوذ شیطان در اندیشه بشر نیز منحصر است به حدّ وسوسه کردن و خیال يك امر باطلی را در نظر او بلوه دادن. قرآن این معانی را با تعبیرهای «تزیین»، «تسویل»، «وسوسه» و امثال این‌ها بیان می‌کند.^۱ با توجه به کاربرد فراوان این بحث در حوزه‌های مختلفی چون اخلاق، عرفان، علوم تربیتی، روان‌شناسی و... همچنین ثمرات فراوان آن در زندگی بشر همچون حضور قلب در نماز، دین‌داری و تنش، دفع خواطر زائد در طول روز و داشتن تمرکز، بالا بردن بهره‌وری مراقبه و محاسبه، شارطه، سنجش کنترل و تصحیح خواطر امری ضروری به نظر می‌رسد.

مبحث علم النفس فلسفی شامل مباحث گوناگونی در حوزه نفس می‌باشد. از مباحث مهم این مقوله بحث قوای نفسانی می‌باشد. نقش مهم و کلیدی قوای باطنی (حواس باطنی) در تصرف و حذف و اضافات ادراکات نفسانی (حواس) از مباحث تربیت این قوا در جهت ساماندهی و بهره‌وری بیشتر از خواطر، غیر قابل انکار است. از آنجایی که سبب آن شیطان باشد خاطر امری است حادث که ناگزیر سبب و علتی دارد. پس اگر سبب آن شیطان باشد «وسوسه» است، و اگر فرشته باشد «الهام» است و آن چه قلب را برای پذیرش وسوسه آماده می‌کند «اغوا» نامیده می‌شود، و آن چه دل را آماده قبول الهام کند «لطف و توفیق» نام دارد. خواطر محرک رغبت و آن محرک عزم و عزم محرک نیت و نیت هم اعضاء و جوارح را تحریک می‌کند.

بحث از خواطر نفسانی در علوم مختلفی همچون: عرفان، علوم نقلی (قرآن و حدیث)، فلسفه، اخلاق، روان‌شناسی مطرح شده است و همواره مورد توجه مکاتب مختلفی بوده

است. در منابع نقلی (قرآن و حدیث) خواطر نفسانی بیشتر در دو مقوله مطرح شده است: الف) وسوسه و حدیث نفس ب) حضور قلب.

با توجه به نقش بارز خواطر در تربیت نفوس انسانی - تا آنجا که در حدیث وارد شده است که «من کثر فکرة فی المعاصی دعتة إلیها»^۱ (هر کسی که زیاد به معاصی فکر کند، عاقبت به گناه می افتد) - و لزوم تصحیح و کنترل آن، شناخت ماهیت و کارکرد آن ضروری به نظر می رسد و نوشتار حاضر به همین منظور تدوین شده است.

در این نوشتار ابتدا واژه های مرتبط با خواطر نفسانی (خواطر، الهام، وسوسه، فکر، غفلت، ذکر، قلب، وحی، صدق، بیزاری، بررسی شده اند. حقیقت نفس انسانی و قوای سه گانه نفس نباتی و حیوانی را از منظر تشریح شده و اثبات شده که سرچشمه خواطر، قوای پنج گانه ظاهری (باصره و سامعه و سامعه و ذائقه و لامسه) بوده و تثبیت و دگرگونی و به یادآوری آن در قوای پنج گانه باطنی (حس مشترک و خیر و متصرفه و واهمه و حافظه) می باشد. برای دفع وسوسه از آیات و احادیث دستورات عملی ارائه شده و در نهایت راهکارهایی برای تصحیح خواطر ذکر گردید.

کارکردهای مثبت خواطر که در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند عبارتند از: الف) الهام ب) حضور قلب در نماز ج) تفکر د) توجه به سرز و ذایق باطنی. و کارکردهای منفی: الف) شبهات عقیدتی ب) سوء ظن ب دیگران ج) وسوسه های شیطانی می باشند.

کتاب حاضر اولین نوشتار بنده است و بسیار مسرور هستم که این نوشتار با قیمترین دوتن از اساتید حوزه و دانشگاه به چاپ رسیده است. مقدمه اول از استاد جلیل الماسی، مدرّس دانشگاه تهران است که بنده توفیق دارم که از حدود سال ۱۳۸۰ شمسی تاکنون با ایشان حشر و نشر داشته و از بیانات و اخلاق حسنه اش استفاده کرده ام. مقدمه دوم از استاد سید ناصر حسینی است که حقیر به واسطه یکی از طلاب حوزه علمیه شیخ عبدالحسین با ایشان

آشنا شدم و برخی از مواقع که توفیق حاصل می شد در جلسات هفتگی «شرح نهج البلاغه» ایشان شرکت می کردم.

یکی از راهکارهای کنترل ذهن و نفی خواطر که ایشان به بنده تأکید داشته اند، طریق «احراقیه» است.

در این روش زدودن افکار مختلف از ذهن و بدست گرفتن افسار ذهن به وسیله محبت است و همان طور که بنده در برخی مقالات و نوشته هایم آورده ام، اساسی ترین راهکار همین است زیرا که قلب و فکر انسان تابع محبوب است به هر چه که انسان علاقه داشته باشد، به سمت آن هم کشا می شود.

به عنوان نمو، محراب شخصی که جمع کردن مال و منال دنیاست، همه اش به فکر زیاد کردن دارایی ها و راه های رسیدن به دنیاست و لحظه ای خواطر نفسانی او را رها نمی کند در خواب و بیداری به فکر آن است. هر چقدر که محبت محبوب عمیق تر باشد، خواطر و اندیشه های بیشتری را به دنبال خود می آورد.

راز و سر اینکه عرفا همواره به یاد معویبار و خدا هستند همین است. محبوب آن ها و دوستارشان خداست و دل به آن بسته اند.

در سال اول طلبه گی خودم با جناب آقای وحید حاتم که از دوستان بنده است در حدود سال ۱۳۷۹ شمسی به زیارت حضرت معصومه (ع) به زیارت مشرف شدم و در نماز صبح حضرت آیت الله بهجت شرکت کردم. از آنجایی که در آن زمان ایشان برای عوام ناشناخته بودند، تعداد کمی در نماز شرکت کردند به طوری که فقط یک صف جماعت تشکیل شده بود. واقعاً گریه ها و مناجات عجیبی آیت الله بهجت داشتند و در بین راه که به دفتر و حرم و منزلشان می رفتند، همه اش در ذکر و یاد خدا بودند. این مناجات ها و اذکار ایشان از روی عادت نبود بلکه با توجه خاصی بود که نشان از نفی خواطر و زدودن افکار زائد داشت و آن هم معلول و نتیجه محبت است. ایشان چون محبتی به دنیا و مظاهر آن نداشت، خواطری هم که در راستای دنیا و متعلقات آن باشد، برایشان حادث نمی شد.

به هر حال غرض بیان این نکته است که اصل و اساس محبت است. محبت ریشه و خواطر نفسانی شاخ و برگ‌های آن است. بیشتر راهکارهایی که در کتاب حاضر بیان گردیده است، در حیطه شاخ و برگ‌هاست نه ریشه. پیراستن شاخ و برگ‌ها از زوائد، گرچه خوب و شایسته است ولی چون ریشه پابرجاست نتایج زیادی نصیب نمی‌گردد و مرد آن است که سراغ ریشه رود و ریشه محبت کثرات را از دل خود بیرون کند.

غافل مشو که مرکب مردان مرد را در سنگلاخ بادیه پی‌ها بریده‌اند^۱ راهکار طریقه اوراقیه را هم که جناب استاد ناصری به بنده مطرح کردند، همان راهکار اصلی و اساسی است نه اوراقیه با ریشه دارد.

استاد سید ناصر حسینی فقه را رسول را نزد آیات عظام فاضل لنکرانی و وحید خراسانی و تبریزی تلمذ کردند و فلسفه را از آن را در آیت الله جوادی آملی و علامه حسن زاده آملی. در دوران دانشجویی در اصفهان، «آیت الله» ظاهری بهره برده‌اند.

اساتیدی که بسیار بر ایشان تأثیر گذاشته است: آباء، عمّام میرشاه ولد و سید رضا فاضلیان^۲ و همچنین مرحوم شریفی می‌باشند.^۳

ایشان هم اکنون در شهر تهران مشغول به موعظه و خطابه می‌باشند و برخی از دروسی را که ایشان تدریس می‌کنند عبارت است از:

شرح نهج البلاغه، خطبه اول.

خارج فقه و خارج اصول در صبح‌های پنج‌شنبه.

تفسیر، فلسفه، عرفان.

طب که به تازگی به اتمام رسیده است.

اخلاق اسلامی با محوریت کتاب «محبة البيضاء».

سیره با محوریت کتاب «ناسخ التواریخ».

۱. شیخ بهایی، کشکول، ج ۳، ص ۱۷۷.

۲. هر دو از انجمن جمعه ملایر بودند.

۳. مصاحبه با حجت الاسلام عباس زارعی، بهمن ۱۳۹۴ شمسی.

شرح منظومه^۱.

در پایان شاکر خداوند متعال هستم که توفیق اتمام رساله حاضر را نصیب بنده ساخت.

علی قنبریان - تهران

حوزه علمیه شیخ عبدالحسین

شمسی ۱۳۹۴/۱۲/۲۷

منابع مقدمه علی قنبریان

۱. «قرآن الکریم».
۲. «اصول سنجایی».
۳. برقی، احمد بن همدان، خالد، ۱۳۷۱ ق، «المحاسن»، مصحح: محدث، جلال الدین، قم، نشر دار الکتب الاسلامیه، ج دوم.
۴. تمیمی آمدی، عبد الوالد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، «غرر الحکم و درر الکلم»، محقق / مصحح: رجائی، سید مهدی، «کتاب الاسلامی»، ج دوم.
۵. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۲۸ ه. ق، «امام شناسی»، مشهد، نشر علامه طباطبائی، ج پنجم.
۶. _____، ۱۴۲۷ ه. ق، «_____ شناسی»، مشهد، نشر نور ملکوت قرآن، ج یازدهم.
۷. عاملی، بهاء الدین محمد عاملی (شیخ بهایی)، ۱۴۰۳ ق، «تشکک بهایی»، محقق / مصحح: محمد الکریمی، بیروت، ناشر: اعلمی، ج ششم.
۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، «بحار الأنوار»، بیروت، نشر: دار احیاء التراث العربی، ج دوم.
۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، مجموعه آثار استاد، ج ۱، «عدل الاهی»، تهران، نشر صدرا، ج هجدهم.

۱. مصاحبه با علیرضا ایزدی، بهمن ۱۳۹۴ شمسی.